

شهادت طفل شیرخوار امام حسین (ع)

حسین (علیه السلام) به زینب (علیها السلام) فرمود: این کودک را بگیر. سپس خون این کودک را با دو دستش گرفت تا پر شد و به سوی آسمان پاشید و فرمود: آنچه برای من پیش آمده است، آسان است، چون خدا آن را می بیند.

روز هفتم محرم الحرام

شهادت طفل شیرخوار امام حسین (ع)

حسین (علیه السلام) به زینب (علیها السلام) فرمود: این کودک را بگیر. سپس خون این کودک را با دو دستش گرفت تا پر شد و به سوی آسمان پاشید و فرمود: آنچه برای من پیش آمده است، آسان است، چون خدا آن را می بیند. از مصائب بزرگ روز عاشورا و حوادث مسلم این روز، شهادت طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) است که توسط سپاه عمر سعد با کمال بی رحمی و در آغوش امام (علیه السلام) به شهادت رسید. در برخی منابع کهن، از نام این طفل، سخنی به میان نیامده، اما در برخی دیگر با نام عبدالله بن الحسین یا عبدالله رضیع از او یاد شده است. هم چنین بسیاری از منابع، در باره سن او سکوت کرده اند. از طرف دیگر، برخی مورخان و مقتل نگاران، اصل تیر خوردن و شهادت او را به اختصار بیان کرده و بعضی دیگر گفته اند که در کنار خیمه در آغوش امام (علیه السلام) هدف تیر قرار گرفت. گروه سوم، گزارش کرده اند که امام (علیه السلام) او را در برابر سپاه کوفه گرفت و تشنگی او را مطرح کرد و در این هنگام روی دست امام (علیه السلام) با تیر دشمنان به شهادت رسید.

اینک ابتدا نام و سن این طفل و سپس کیفیت شهادت او را با استناد به منابع قدیمی (که برخی، از برخی دیگر گرفته اند یا یک گزارش را یکی به اختصار و دیگری به تفصیل آورده است) بررسی می کنیم و در پایان به نقد تحلیل یکی از محققان معاصر در این باره می پردازیم.

**نام کودک

منابع تاریخی، نام این طفل را گوناگون نوشته اند؛ در برخی منابع از او (بدون ذکر نام) تعبیر به «صبی» شده، 2 چنان که در روایتی، امام باقر (علیه السلام) نیز از این طفل، تعبیر به «صبی» کرده است. 3 دسته ای از منابع نیز با عنوان «صغیر» 4 از او یاد کرده اند. فضیل بن زبیر (از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)) هم به صراحت نام او را عبدالله ضبط کرده است. 5 ابومخنف در خبری که از حمید بن مسلم نقل کرده، به نقل از برخی، نام او را عبدالله دانسته است، 6 اما در جای دیگر، به صراحت نام او را می آورد. 7 مورخان و رجال شناسان بعدی، همانند محمد بن حبيب بغدادی 8 (م 245 ق)، بلاذری 9 (م 279 ق)، ابونصر بخاری 10 (زنده تا 341 ق)، ابوالفرج اصفهانی 11 (م 356 ق) طبرانی 12 (م 360 ق)، قاضی نعمان مصری 13 (م 363 ق)، بلعمی 14 (م 363 ق)، شیخ مفید 15 (که بیشترین گزارش عاشورا را از ابومخنف نقل کرده است) و به پیروی او، طبرسی 16 و شیخ طوسی 17 به صراحت نام او را عبدالله نوشته اند. بسیاری از منابع متأخر نیز با همین نام از او یاد کرده اند. 18

ابن اعثم (م 314 ق) نخستین مورخی است که از طفل شیرخوار با نام «علی» یاد کرده و از او با نام «علی فی الرضاع» تعبیر کرده است. 19 خوارزمی (م 568 ق) نیز (که بسیاری از مطالب مقتل خود را از ابن اعثم گرفته) از او به «علی الطفل» (بدون ذکر اصغر) تعبیر کرده است. 20

اما تا جایی که بررسی ها نشان می دهد، اولین کسی که نام یکی از فرزندان امام (علیه السلام) را (افزون بر علی اکبر و امام چهارم (علیه السلام) و عبدالله) «علی اصغر» دانسته است، طبری شیعی 21 (از علمای قرن چهارم) است. پس از او ابن خشاب بغدادی 22 (م 567 ق) و ابن شهر آشوب 23 (م 588 ق) نام این طفل را «علی اصغر» نگاشته اند. و از آن پس، این اسم به برخی از منابع متأخر تر، راه یافته است. 24

**سن کودک

درباره سن او باید گفت که بسیاری از منابع تاریخی چنان که در گزارش های آن ها ملاحظه خواهد شد سخنی از سن وی به میان نیاورده و تنها به عناوینی، همانند صبی، صغیر، طفل و رضیع (شیرخوار) اکتفا کرده اند. البته برخی مورخان و مقتل نویسندگان، همانند فضیل بن زبیر رسان (زنده تا عصر امام صادق (علیه السلام)) و یعقوبی (م 284 ق) بر این باورند که این طفل

اما گزارش های قابل اعتنا که در آن ها به سن این طفل اشاره شده، گزارش های ذیل است که البته سن وی را متفاوت نوشته اند، از این رو باید اذعان کرد که هیچ وجه جمعی برای این گزارش ها وجود ندارد.

نخستین گزارش به ترتیب قدمت آن ها گزارش محمد بن سعد (م 230 ق) است که از پسری سه ساله برای امام حسین (علیه السلام) سخن به میان آورده که عقبه بن بشر اسدی، او را با تیری شهید کرد. 26

بلعمی، از مورخان قرن چهارم، ذیل گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار، او را یک ساله دانسته است. 27 و بالأخره در بیتی به جای مانده از کسائی مروزی، شاعر قرن چهارم از طفلی پنج ماهه، یاد شده است:

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک *** کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجاً؟ 28

چنان که ملاحظه می شود، هیچ وجه جمعی بین سه قول یاد شده وجود ندارد، اگرچه شاید بتوان گفته بلعمی را به دلایلی ترجیح داد، زیرا برخی منابع به شیرخواره بودن این طفل اشاره کرده اند که طبیعتاً با قول ابن سعد سازگاری ندارد و برخی دیگر چنان که خواهد آمد گفته اند که امام (علیه السلام) او را در دامانش نشانند که این امر با پنج ماهه بودن کودک (گفته کسائی مروزی) ناسازگار است، زیرا این کودک طبیعتاً بایستی به سنی از رشد رسیده باشد که نشستن او در دامان پدر ممکن باشد، از این رو این دو ویژگی یاد شده با هم، با یک ساله بودن کودک سازگار است. اگرچه به این نکته نیز باید اذعان کرد که گفته بلعمی مرسل و بدون استناد به گفته راویانی است که او از آن ها نقل کرده است.

**نقد و بررسی دیدگاهی مشهور

اما در برابر گزارش منابع کهن در باره سن طفل شیرخوار، دیدگاهی است که سن این طفل را شش ماهه دانسته و چنان روی این دیدگاه در یکی دو قرن اخیر، تبلیغ شده است که امروزه در منابع و محافل روضه خوانی، شهرت خاصی دارد و حتی در سال های اخیر، برخی برای او جشن تولد گرفته و تولد وی را با محاسبه برگشت به شش ماه پیش از عاشورای سال 61ق در ده رجب سال 60ق می دانند! بلکه این امر تا آنجا پیش رفته است که این تاریخ، در برخی از تقویم های مذهبی به عنوان سالروز ولادت وی ثبت شده است، در حالی که این گفته هیچ مدرک معتبری ندارد و تنها مأخذ آن، گزارشی است که در کتاب محرف و منسوب به ابومخنف آمده 29 و به تدریج به مأخذ معاصران راه یافته است.

**چگونگی شهادت طفل شیرخوار

اما درباره چگونگی شهادت طفل شیرخوار نیز، منابع کهن، نوعاً شهادت او را در آغوش یا در دامان امام (علیه السلام) در کنار خیمه ها نوشته اند. فضیل بن زبیر در این باره نوشته است: عبدالله بن حسین (علیه السلام) مادرش رباب، دختر امرؤالقیس 30 است که حرمله بن کاهل اسدی والبی او را کشت. عبدالله در (روز عاشورا) زمان جنگ به دنیا آمد و در حالی که حسین (علیه السلام) نشسته بود، نزد وی آورده شد. حسین (علیه السلام) او را در دامان خود قرار داد و با آب دهان خود، کام او را برداشت و او را عبدالله نامید. ناگاه حرمله بن کاهل تیری 31 به او زد و او را کشت، پس حسین (علیه السلام) خون او را گرفت و جمع کرد و به آسمان پرتاب کرد و قطره ای از آن بر زمین نریخت. امام باقر (علیه السلام) فرمود: اگر قطره ای از آن خون بر زمین می ریخت، عذاب نازل می شد. 32

یعقوبی نیز نگاشته است: حسین (علیه السلام) بر اسبش سوار بود که نوزادی که در همان لحظه به دنیا آمده بود، نزد وی آورده شد، پس در گوش وی اذان گفت و کام او را برداشت، ناگاه تیری در حلق کودک نشست و او را کشت، حسین (علیه السلام) تیر را از گلویش خارج کرد و او را به خونس آغشته کرده، فرمود: به خدا سوگند، تو گرامی تر از ناقة {صالح (علیه السلام)} نزد خدا هستی. و محمد (نزد خدا از صالح (گرامی تر و عزیز تر است. سپس حسین (علیه السلام) آمد و او را کنار {جنازه} فرزندان و برادرزادگانش گذاشت. 33

طبری نیز می نویسد: چون حسین (علیه السلام) (جلوی خیمه گاه) نشست، کودکی را که عبدالله بن حسین (علیه السلام) دانسته اند، نزدش آوردند، پس او را در دامانش نشانند. ابومخنف از قول عقبه بن بشیر (بشر) اسدی گوید:

ابوجعفر محمد بن علی (امام باقر (علیه السلام)) به من گفت: ای بنی اسد، خونی از ما پیش شما هست. گفتیم: ای ابوجعفر، خدا رحمت کند، گناه من در آن چیست و چگونه است؟ فرمود: کودکی نزد حسین (علیه السلام) آورده شد و او در دامان

حسین (علیه السلام) بود که یکی از شما بنی اسد، تیری به سوی او انداخت و او را کشت. پس حسین (علیه السلام) خون او را گرفت و چون دستش پر شد، بر زمین ریخت و گفت: پروردگارا، اگر یاری رسانی از آسمان را از ما بازداشته ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده و انتقام ما را از این ستم گران بگیر. 34

در خبر دیگری که عمار دُهنی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده، آمده است که چون پسر حسین (علیه السلام) در دامانش هدف تیر قرار گرفت، گفت: خدایا خود بین ما و قومی که ما را دعوت کردند، تا یاریمان کنند، اما ما را کشتند، حکم کن. 35

بلع می هم می نگارد:

و حسین (علیه السلام) را پسری بود یک ساله شیرخواره، نامش عبدالله، آواز از او بشنید، دلش بسوخت و او را بخواست و در کنار نهاد و همی گریست، و مردی از بنی اسد، تیری بینداخت و به گوش آن کودک فرو شد و همان گاه بمرد. حسین آن کودک از کنار بنهاد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. یا رب، مرا بدین مصیبت ها شکیبایی ده. 36

شیخ مفید و به پیروی او طبرسی، می نویسند: سپس حسین (علیه السلام) جلوی خیمه نشست و پسرش عبدالله بن حسین که طفلی بیش نبود نزدش آورده شد، پس او را در دامانش نشانید. آن گاه مردی از بنی اسد تیری به سوی عبدالله انداخت و او را کشت، پس حسین (علیه السلام) خون این طفل را گرفت و چون دستش پر شد، بر زمین ریخت و گفت: پروردگارا، اگر یاری رسانی از آسمان را از ما بازداشته ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده و انتقام ما را از این قوم ستم گر بگیر، سپس او را برداشت و کنار شهدای دیگر اهل بیت (علیهم السلام) قرار داد. 37

ابوالفرج اصفهانی (م 356 ق) و ابن شهر آشوب نوشته اند که حسین (علیه السلام) خون های گلی این کودک را گرفته و به سوی آسمان (نه به زمین) پرتاب می کرد و چیزی از آن بازنگشت و گفت: خدایا (کشتن) این طفل نزد تو آسان تر از (کشتن) ناقه صالح (پیامبر صلی الله علیه وآله) نیست. 38

اما ابن اعثم، خوارزمی و طبرسی در این باره می نویسند: چون تمام یاران و خویشان حسین (علیه السلام) شهید شدند، امام حسین (علیه السلام) تنها ماند و با او جز دو نفر باقی نماند، یکی فرزندش علی زین العابدین (علیه السلام) و دیگری پسری شیرخوار که نامش عبدالله 39 (یا علی) 40 بود. پس حسین (علیه السلام) (برای وداع با اهل بیت خود) به در خیمه آمد و فرمود: آن طفل را بیاورید تا با او وداع کنم، پس کودک را به وی دادند. امام (علیه السلام) او را می بوسید و می فرمود: ای پسرکم، وای بر این مردم اگر دشمن آنان جدّت محمد (صلی الله علیه وآله) باشد. پس در همان حال که کودک در دامان حضرت بود، حرمله بن کاهل اسدی 41 تیری به آن کودک زد و او را در دامن پدر به شهادت رساند. حسین (علیه السلام) با دست خود خون ها را گرفت تا دستش پر شد و سپس به طرف آسمان پاشید و گفت: بارالها! اگر امروز فتح و نصرت خویش را از ما بازداشته ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده. 42 آن گاه حسین (علیه السلام) از اسب فرود آمد و با غلاف شمشیر خود، قبری برای او حفر کرده و پیکر خون آلود او را در پارچه ای پیچیده و بر او نماز خواند 43 و او را دفن کرد. 44 البته چنان که گذشت برخی نوشته اند که حسین (علیه السلام) بدن این طفل را آورد و کنار بدن دیگر شهدا قرار داد. 45

سید ابن طاووس در این باره می نویسد: چون حسین (علیه السلام) مرگ جوانان و یاران و عزیزان خود را دید، تصمیم گرفت تا قوم (سپاه دشمن) را با خون خویش ملاقات کند از این رو فریاد زد: آیا حمایت کننده ای هست که از حرم رسول خدا حمایت کند؟ آیا یگانه پرستی هست که در باره ما از خدا بترسد؟ آیا فریاد رسی هست که امید به فریاد رسی ما داشته باشد؟ آیا یاری کننده ای هست که در یاری ما به آنچه نزد خداست، امیدوار باشد؟ در این هنگام صدای زنان به فریاد بلند شد، حسین (علیه السلام) به در خیمه آمد و به زینب (علی ها السلام) فرمود: فرزند کوچکم را به من بده تا با او وداع کنم. پس او را گرفت و خواست او را ببوسد که حرمله بن کاهل تیری به سوی این کودک زد. تیر در گلوئی کودک نشست و او را کشت. حسین (علیه السلام) به زینب (علی ها السلام) فرمود: این کودک را بگیر. سپس خون این کودک را با دو دستش گرفت تا پر شد و به سوی آسمان پاشید و فرمود: آنچه برای من پیش آمده است، آسان است، چون خدا آن را می بیند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: حتی یک قطره از آن بر زمین نیفتاد. 46

سبط ابن جوزی به نقل از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابومخنف و راوی مقتل وی) در این باره، گزارش دیگری نقل کرده که قابل توجه است: حسین (علیه السلام) متوجه کودکی شد که از تشنگی می گریست، حضرت او را {در برابر سپاه} روی دست، بلند کرد و فرمود: ای قوم، اگر بر من رحم نمی کنید، بر این طفل رحم کنید، 47 پس مردی از لشکر عمر سعد تیری به سوی این کودک انداخت و او را کشت. پس حسین (علیه السلام) گریه کرد و گفت: خدایا، بین ما و قومی که ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند، اما ما را کشتند، حکم کن. آن گاه ندایی از آسمان بلند شد که ای حسین، او را رها کن، چرا که برای او شیر دهنده ای در بهشت است. 48

در برخی منابع آمده است که امام (علیه السلام) پس از شهادت طفل شیرخوار، ایستاد و فرمود:

1. این قوم کافر شدند و از دیر باز از (ایمان به) پاداش خدا، پروردگار جن و انس، رو برتافتند.
 2. در گذشته، علی و فرزندش، حسن نیک سیرت را که از سوی پدر و مادر نسبتی با کرامت دارد کشتند،
 3. به سبب کینه ای که از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دل داشتند، گفتند: اینک گرد هم آیید تا همگی حسین را بکشیم.
 4. آه از دست مردم فرومایه که جماعت را برای {کشتن ساکنان} دو حرم (مکه و مدینه) گرد آوردند.
 5. سپس رفتند و یکدیگر را سفارش کردند که به سبب خشنودی ملحدان، مرا نابود کنند.
 6. در ریختن خون من برای عبیدالله، زاده کافران، از خدا نترسیدند.
 7. و پسر سعد و سپاهیان با زور، باران تیر را بر سر من ریختند.
 8. از من هیچ گناهی پیش از آن سرزنده بود، جز اینکه به نور دو ستاره افتخار می کردم.
 9. (یعنی) به علی نیکوخصال پس از پیامبر و پیامبری که پدر و مادرش از قریش بودند.
 10. پدر و مادرم هر دو از برگزیدگان خدا بودند، بنابراین من فرزند دو برگزیده هستم.
 11. نقره ای که از طلا برآمده، پس من آن نقره و زاده دو طلا هستم.
 12. در مردم کیست که جدی مانند جد من یا پدری چون پدرم داشته باشد؟ پس من فرزند دو ماه هستم.
 13. فاطمه زهرا (علی ها السلام) مادر من است و پدرم درهم کوبنده کفر در بدر و حنین است.
 14. دست گیره دین، علی مرتضی، نابودکننده سپاه {کفر} و کسی که به دو قبله نماز گزارده است؛
 15. جنگ او در روز احد، سینه ها را با پراکنده ساختن دو سپاه {کفر و شرک} از کینه شفا بخشید.
 16. سپس در روز احزاب و فتح مکه، اعضای دو سپاه انبوه {کفر و شرک} نابود شدند.
 17. امت بد، در راه خدا با هر دو عترت چه کردند.
 18. عترت مصطفای نیک و پرهیزکار و علی، آقا و سرور، در روز دو سپاه بزرگ،
 19. او در جوانی خداوند را می پرستید، در حالی که قریش دو بت (لات و عزی) را می پرستید؛
 20. او از {پرستش} دو بت بی زاری جسته و هرگز حتی یک چشم به هم زدن، همراه قریش بر آن ها سجده نکرد.
 21. هنگامی که قهرمانان در جنگ های بدر، تبوک و حنین {در برابرش} نمایان شدند، او آنان را نابود کرد. 49
- آیا علی اصغر غیر از عبدالله شیرخوار است؟

محقق شهید قاضی طباطبایی با ملاحظه گزارش های مختلف تاریخی در باره چگونگی شهادت طفل شیرخوار، به این نتیجه رسیده است که امام حسین (علیه السلام) سه طفل خردسال داشته است: یکی، نوزادی که در روز عاشورا به دنیا آمده و یعقوبی از آن خبر داده است، دیگری عبدالله که شش ماهه و شیرخوار بوده و سومی علی اصغر که شش سال داشته است. اما مورخان در ضبط و ثبت گزارش شهادت این سه نفر، دقت لازم را نکرده و جریان شهادت هر یک را با دیگری خلط کرده و هر یک را به جای دیگری نوشته و به مرور زمان، این سه کودک، یک نفر به حساب آمده اند که منابع کهن او را عبدالله رضیع و منابع متأخر، او را علی خوانده اند. وی در ادامه نوشتار خود قرائن و شواهدی برای مدعای خود می آورد که به اختصار و اضافاتی چنین است:

1. شهادت عبدالله رضیع این گونه است که امام برای وداع این طفل، جلوی خیمه آمده و بر زمین نشسته و طفل شیرخوار را در آغوش می گیرد و آن طفل در دامن امام (علیه السلام) هدف تیر قرار گرفته، شهید می شود. این امر، حاکی از آن است که عبدالله غیر از علی اصغر بوده است، زیرا شهادت علی در حالی رخ داد که امام (علیه السلام) سوار بر اسب بود و در میدان جنگ مقابل لشکر دشمن ایستاده بود و بنابر گزارش سبط بن جوزی، از آنان برای این کودک تشنه، آب طلب کرد، اما چون آن طفل، هدف تیر قرار گرفته و شهید شد، حضرت از اسب پیاده شده و....
2. در جریان شهادت علی اصغر، حضرت بر او نماز می گذارد که طبق نظر فق ها، خواندن نماز میت بر کمتر از شش سال واجب نیست و استحباب آن نیز معلوم نیست و بنابر تحقیق، مورد اشکال است، در حالی که در جریان شهادت عبدالله، چنین اتفاقی رخ نداده است. از این رو نماز خواندن امام (علیه السلام) بر طفلی که دست کم شش سال دارد با شیرخواره بودن طفل، سازگاری ندارد و نمی شود این دو نفر، یک نفر باشند.
3. پس از شهادت طفل شیرخوار، امام (علیه السلام) او را کنار شهدای دیگر قرار می دهد، در حالی که در باره علی اصغر نقل شده است که حضرت پس از خواندن نماز بر او، او را دفن کرد. پس معلوم می شود که عبدالله رضیع غیر از علی اصغر بوده که دست کم شش سال داشته است.

4 سبط بن جوزی درباره همین طفل شش ساله نوشته است که چون از تشنگی گریه می کرد، امام (علیه السلام) او را در برابر لشکر عمر سعد قرار داد و از آنان برای او آب طلب کرد، اما در باره طفل شیرخوار چنین گزارشی نشده و تنها جریان وداع آن حضرت با آن طفل، آن هم جلوی خیمه گاه (نه در میدان نبرد) گزارش شده است. 50

**نقد و بررسی

اگرچه قراین و شواهدی که محقق قاضی طباطبایی برای اثبات مدعای خود آورده در ابتدا و ظاهر امر، درخور توجه است و حتی چنان که گذشت گزارش طبری امامی و ابن خشاب در باره تعداد فرزندان امام (علیه السلام) حاکی از این بود که عبدالله غیر از علی اصغر است، اما با اندکی تأمل و دقت، این پرسش مطرح می شود که اگر علی اصغر غیر از عبدالله رضیع بوده است، چرا منابع متقدم سخنی از او به میان نیاورده اند و افرادی همانند ابومخنف که معتبرترین گزارش های تاریخ عاشورا را با یک یا دو واسطه بیان کرده و شیخ مفید نیز این گزارش ها را پذیرفته است، نامی از علی اصغر نبرده اند و تنها از قرن چهارم به بعد چنین مطلبی آن هم به اجمال، مطرح شده است؟ چرا وجود کودکی شش ساله که امام (علیه السلام) بر او نماز خوانده است، تنها در گزارش ابن اعثم که کتاب خود را بیش از دو قرن و نیم بعد از حادثه عاشورا نگاشته است و این خبر را بدون ذکر سند نقل کرده، منعکس شده و در منابع متقدم، از او با نام «علی» و چگونگی شهادتش، یادی نشده است؟

اما درباره اختلاف روایات کیفیت شهادت طفل شیرخوار که این محقق به آن استدلال کرده، باید گفت که برخی منابع، کیفیت شهادت او را به گونه ای نوشته اند که هم با گزارش ابومخنف و شیخ مفید و هم با نقل ابن اعثم و خوارزمی، هم سو و موافق است، چنان که طبرسی (م 560 ق)، هم آمدن امام حسین (علیه السلام) را به در خیمه گاه نوشته و هم اینکه حضرت بر اسب سوار بوده و پس از شهادت طفل شیرخوار از اسب پیاده شده و پس از حفر قبر، او را دفن کرده است. البته او چون بر این باور بوده که این طفل، شیرخوار بوده، در گزارش خود سخنی از نماز خواندن امام (علیه السلام) بر این طفل به میان نیاورده است. 51 همین طور اگر آغاز گزارش سبط بن جوزی به ادعای این محقق، حاکی از شش ساله بودن این کودک باشد، اما پایان گزارش وی، یعنی بلند شدن ندای آسمانی که حسین این طفل را رها کن که برای او شیردهنده ای در بهشت است، شیرخواره بودن طفل را اثبات می کند. به تعبیر دیگر، در گزارش یاد شده، هم از به میدان آوردن و در برابر لشکر قرار دادن این طفل توسط امام (علیه السلام) سخن به میان آمده است و هم از شیرخواره بودن این طفل، بنابراین، از اختلاف برخی گزارش ها در باره چگونگی شهادت طفل شیرخوار، به سهولت نمی توان ادعا کرد که عبدالله و علی اصغر دو نفر بودند که اولی شیرخوار و دومی، کودکی دست کم شش ساله بوده است. 52

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت آن است که بسیاری از مورخان متقدم و متأخر، از امام سجّاد (علیه السلام) با نام «علی اصغر» یاد کرده اند 53 که این نکته، حاکی از آن است که از دیدگاه آنان، «اصغر» صفت برای امام زین العابدین (علیه السلام) (نه برای طفل شیرخوار) بوده است، چنان که برخی دیگر، بر علی اکبر (جوان شهید شده) علی اصغر اطلاق کرده اند، 54 حتی به تصریح مُحَلّی، عقیقی 55 و بسیاری از طالبی ها، به امام سجّاد (علیه السلام)، علی اکبر و به علی اکبر شهید، علی اصغر گویند و بسیاری از اهل نسب، از جمله کلبی و مصعب زبیری، امام سجّاد (علیه السلام) را علی اصغر، و علی اکبر شهید را علی اکبر خوانند. 56 بنابراین، هیچ یک از این دو گروه یاد شده، طفل شیرخوار را علی اصغر ندانسته اند. افزون براین، مورخان، تعبیر «اصغر» را به عنوان لقب، در مقابل علی اکبر، برای توصیف سن امام علی بن الحسین (علیه السلام) به کار برده اند، چنان که ابوحنیفه دینوری می نویسد: یکی از نجات یافتگان علی اصغر بود که بالغ شده بود. 57

نتیجه

آنچه می توان در این باره با اطمینان گفت، آن است که در کربلا، کودک و طفلی از حضرت شهید شده است که منابع دسته اول او را «عبدالله» خوانند. در این می ان، فضیل بن زبیر و یعقوبی بر این باورند که او در همان روز عاشورا به دنیا آمده و به گفته ابن زبیر، نامش عبدالله بوده است، اما در گزارش ابومخنف که طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید و برخی دیگر، آن را آورده اند، سخنی از تولد او در روز عاشورا به میان نیامده است. با آنکه سخن امام حسین (علیه السلام) درباره شهادت این طفل، در گزارش ابوالفرج اصفهانی و ابن شهرآشوب با گزارش یعقوبی مشابهت دارد، اما چنان که گذشت هیچ کدام از دو منبع یاد شده نگفته اند که تولد طفل شیرخوار، روز عاشورا بوده است.

بنابراین، تنها از قرن چهارم به بعد، برخی منابع، از او با نام علی یاد کرده اند و با توجه به نماز خواندن امام (علیه السلام) بر او (که در برخی منابع این دسته آمده)، چنین برداشت شده که وی دست کم شش سال داشته است.